

سالها بکریا

خاطرات روزانه محمد ناصر صولت قشائی

از فروردین ۱۳۶۶ تا آذر ۱۳۳۲

بصفت از نشر بنده صدای



www.Bakhtiaries.com

سالهای بحران
خاطرات روزانه محمد ناصر صولت فشقای
از فروردین ۲۹ تا آذر ۳۲

© Book Distribution Center 1988

All rights reserved. No part of this book may be reproduced in any manner without the written permission of the BDC.

For information contact: Book Distribution Center
P.O. Box 31669
Houston, TX 77231
U.S.A.

سالہائے تجھ سے

سالها پسران

خاطرات روزانه محمد ناصر صولت قشائی

از فروردین ۱۳۲۹ تا آذر ۱۳۳۲

بصحیح نصرانه صدای

تقدیم به :

شهادت قیام سی و یکم

شهادت انقلاب اسلامی ایران

www.Bakhtiaries.com

پس ای فرزندانم، من ترا وصیت و سفارش می کنم به بهره‌رکاری و ترس از خدا... دلت را به موعظه و اندرز زنده‌دار،....
 و [دلت را] به اخبار گذشگان (و چگونگی سرگذشتان) آشنا کرده و به یادش آور آنچه پیش از تویشیان [را] رسیده است، و در سراها و بازمانده‌ها و نشانه‌های ایشان گردش کن، پس بین چه کردند، و از چه جایی انتقال یافتند، و کجا فرود آمده جا گرفتند، خواهی یافت ایشان را [در حالیکه] از دوستان جدا شده و در سرای تنهایی فرود آمده‌اند، و چنانست که تو در اندک زمانی یکی از آنان خواهی بود، پس منزل و آرامگاه خود را (به سبب کردارهای شایسته) درست کن....

فرزندم - و اگر چه من عمر (دراز) نکردم (مانند) عمر کسانی که پیش از من بودند - (ولی) در کارهای ایشان نگریسته، در اخبارشان اندیشه نموده، در بازمانده‌هاشان سیر کردم، چنانکه (مانند) یکی از آنان گردیدم، بلکه به سبب آنچه از کارهای آنها به من رسید چنان شد که من با اول تا آخرشان زندگی کرده‌ام، پس پاکیزگی و خوبی کردار آنها را از نیرگی و بدی و سود آنها از زیان‌های بی‌بُردم، و از هر کاری برای تو یا کیزه آنها برگزیدم، و پسندیده آنها خواستم، و نامعلوم آنها (آنچه سبب سرگردانی است) از تو دور داشتم....

پس اگر نفس تو سر باز می‌زند از اینکه آنچه [را که] خویشاوندان تو بر آن گذشتند بپذیرد، بدون آنکه بداند - همچنانکه آنان دانستند - باید خواست تو در آن طلب فهم و تحصیل علم و دانائی باشد، نه اینکه در شبهات افتاده، در خذل و زد و خوردها فرو روی،....

(اگر نمی‌خواهی طبق روش پیشینان رفتار کنی؛ به سخنان گوناگون و کردار گمراهان و گمراه کنندگان اعنا مکن، بلکه احتیاط و خودداری را از دست نداده، تلاش و جستجو کن تا خود حقیقت را بدست آوری) و بیش از نظر و اندیشه در آن، ابتلا کن به کمک خواستن از خدای خود....*

«از وصایای امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع)»

www.Bakhtiaris.com

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۷	مقدمه ناشر پیش درآمد:
۳۹	شهر
۴۲	ارتفاع قله ها خاطرات:
۴۵	سال ۱۳۲۹
۱۳۱	سال ۱۳۳۰
۲۶۱	سال ۱۳۳۱
۳۵۷	سال ۱۳۳۲
	ضمائم:
۴۵۹	الف - شجره نامه خاندان قشقایی
۴۶۳	ب - نمونه چند صفحه از اصل دستنوشته
۴۶۷	ج - تصاویر
۴۹۹	د - فهرست عمومی اعلام
۵۴۹	ه - مأخذ

بسمه تعالی

مقدمه ناشر

بخش اول

زندگی و حیات انسانها همواره مدیون تجربیات گذشتگان بوده و هویت تاریخی و شخصیت هر ملتی را تاریخ گذشته آن تشکیل داده است. به تعبیر دیگر، ملتی که از میراث فرهنگی گذشتگان بهره‌مند بوده و اصول زندگی خود را براساس آموخته‌های پیشینیان برگزیده باشد، قدرتی را به درازای همه عصرها و نسل‌های گذشته برای خود رقم زده است. چنین ملتی با برخورداری از یک تجربه تاریخی طولانی، چه در صحنه اجتماعی و روابط بین انسانها و چه در زمینه سیاسی و اقتصادی و روابط بین ملتها، به آنچنان نگرش و وسعت اندیشه‌ای دست می‌یابد که به سهولت می‌تواند عوامل رشد خود را باز شناخته و در مقابل هر پدیده و رویدادی، موضعی مناسب آن اتخاذ نماید. برعکس، ملتی که از پستوانه تاریخی و تجربی بهره‌مند نبوده و یا خود را از آن بی‌نیاز بداند، از آنجا که از داشتن ضوابط و ابزار صحیح شناخت محروم مانده است، در برابر حوادث زندگی خویش، رفتاری نامتعادل داشته و شیوه برخوردی عاقلانه و مناسب را دارا نخواهد بود. این عدم شناخت صحیح و فقدان تعادل در رفتار سیاسی - اجتماعی نیز به نوبه خود، علاوه بر سقوط نسل امروز در لغزشهایی گشوده، چه بسا ممکن است موجبات اسارت و بدبختی نسل‌های آتی را هم فراهم آورد.

در نگرشی کوتاه و مجمل به زندگی انسانها و جوامع انسانی، به وضوح می‌توان دریافت که ملتها زمانی به رشد و توسعه فرهنگی و اجتماعی و یا سیاسی و اقتصادی دست یافته‌اند که از حوادث گذشته خود و دیگران بهره‌مند گشته و درس آموخته‌اند. شاید بتوان گفت که یکی از عوامل بسیار مهم انتقال تمدنها و تحولات اجتماعی را باید استفاده و یا عدم سود جستن از تجربیات گذشتگان دانست.

اهمیت این نکته بقدری است که در کتب مختلف تاریخی و مذهبی به صورت گوناگون از آن یاد شده و نسبت به رعایت آن تأکید فراوان شده است. به عنوان مثال، در قرآن علاوه بر ذکر شرح حال و سرگذشت پیشینیان، در آیاتی که شاید مجموعاً بیش از یک چهارم حجم کل آن را تشکیل می دهد، موارد بسیاری نیز وجود دارد که انسانها را ترغیب به سیر و سیاحت و تفکر در احوال گذشتگان نموده و تأمل در حوادث زندگی آنان را مایه آگاهی و رشد فکری دانسته است.^۱ این کتاب آسمانی در لزوم این نگرش و تفکر، تا به آنجا پیش رفته است که وقتی می خواهد قومی را نکوهش کند، می فرماید: «آیا آنان در احوال و زندگی گذشتگان خود تأمل نکرده و نمی اندیشند که قانونمندی جهان چگونه ایشان را دچار کیفر رفتارشان گردانید، در حالیکه بسیار نیرومندتر بوده اند؟»^۲

اگر شیوه سلطه ستمگران و نیز روش استعمار و استثمار ابرقدرتهای جهانی را در دوره های مختلف تاریخ بررسی نمایم، در می یابیم که اغلب آنان از شیوه هایی تقریباً همان سود جسته و به ستمگری و غارتگری پرداخته اند، به عنوان مثال: جلوگیری از آگاهی و رشد فرهنگی ملتها و بی هویت کردن تاریخی و شخصیتی آنان و بالأخره ایجاد زمینه های فساد و تفرقه و... شیوه های سلطه و غارت در همه زمانهای تاریخ بوده اند. اگر چه این روشها به مرور زمان تکامل یافته تر و پیچیده تر شده اند، اما از آنجا که بر اصولی ثابت و یا مشابه استوارند، می توان با استفاده از آموخته های گذشتگان، آنها را شناخته و آنگاه بر اساس همان تجربیات، روشهای مناسب مقابله و مبارزه را نیز کشف کرده و بکار برد.

تاریخ گذشته، به وضوح نشان می دهد که قدرتهای بزرگ جهانی در مقابله با انقلابات ملتها و به هنگام بیداری مردم تحت سلطه، چگونه با آنها برخورد نموده و سعی در انحراف و یا سرکوب آنان داشته اند. تاریخ انقلابهایی همچون انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه و بالأخره قیام مردم چین و هند و کوبا و ویتنام و الجزایر و... مسلماً حاوی نکاتی آموزنده و افشا کننده از تلاشها و نقشه های شوم قدرتهای سلطه گر جهت منحرف نمودن اصول این انقلابها می باشد که اطلاع از همه آن تلاشها و شیوه ها برای ملت ما در موضع کنونی انقلاب، که پس از گذشت سالها همچنان بایبهره وری از رهبریتی قاطع و آگاه، با قدرت تمام در برابر همه دسیسه های شیطانی ابرقدرتها ایستادگی نموده و در صحنه های مختلف سیاسی و اقتصادی به مبارزه خود ادامه می دهد، به یقین امری حیاتی بوده و موجب استمرار و دوام هر چه استوارتر آن خواهد بود. به علاوه، ملت ما نیز در صد ساله اخیر حیات خود، زمینه های بیداری و استقلال را چندین بار به دست آورده که متأسفانه به علت عدم آگاهی مردم و رشد کافی فرهنگی، هر بار به شکلی، این زمینه ها به انحراف کشیده شده و یا از بین رفته اند که از جمله

۱ و ۲- به آیات متعددی که در المعجم المفهرس تحت عنوان «یسروا» و «ینظروا» و... آمده است مراجعه شود.

آنها می توان دوران صدارت افرادی همچون قائم مقام فراهانی و میرزا تقی خان امیرکبیر و دکتر مصدق و نیز نهضت مشروطیت و قیام خیابانی و میرزا کوچک خان و... را نام برد.

اگر چه در اغلب این موارد، قدرتهای غارتگر جهانی به کمک دست آموختگان خود، با بهره گیری از شیوه هایی همچون ایجاد اختلاف بین سران نهضت، ایجاد زمینه های تصفیه به کمک شمارهای تندبظواهر انقلابی و برچسب ها، ترور شخصیت های مهم انقلاب: تئوریسین ها و مبارزین اصیل، به دست گروهها و عناصر بظواهر تندرو، ایجاد جو بی اعتمادی و تفرقه و براندازی و بالأخره سعی در ترویج فرهنگ سلطه پذیری و مصرفی و... بین ملت ها، تلاش در به انحراف کشاندن این نهضتها و قیام ها داشته اند و گاهی هم موفق شده اند، اما همواره نقش اصلی و علت اساسی این انحرافات و براندازی ها را بایستی در عدم آگاهی مردم از شیوه های سلطه و غارت دانسته و برای مقابله با آن نیز می باید به همین اصل و روش، یعنی رشد فرهنگی دست یازید.

اگر اکنون در صحنه سیاسی ملت ما و همه مسلمانان، دشمنی همچون صهیونیسم، در نمودهایی همچون اسرائیل و سردمداران نظام حکومتی امریکا و انگلیس و... و بالأخره دست آموختگانی در میان حاکمان کشورهای اسلامی وجود دارد، مسلماً برای درک عمق این خصومت و ریشه های آن و نیز شناخت هر چه بیشتر شخصیت تاریخی و خصوصیات اخلاقی قوم یهود، بایستی به تاریخ گذشته از جمله قصص قرآنی مراجعه نمود. و اگر چنانچه ملت مادر صحنه سیاسی داخلی و خارجی خود نیز با مسأله ای به نام نفاق مواجه بوده و دریافته است و باور دارد که همواره ضربه های اساسی و کاری را اینها در مواقع مقتضی بر جوامع مسلمین وارد نموده و در اصل، نقشه های شوم ابرقدرتهای غارتگر، همیشه به دست این دورویان به ثمر رسیده است، برای شناخت این چهره ها و شیوه های آنان نیز بایستی تاریخ پیشینان را مطالعه کرد. مسلماً شناخت این دشمنان دیرین ملت های ستم کشیده و آگاهی از شیوه های عملکرد آنان، خود آموزنده روشهای مقابله و مبارزه نیز خواهد بود.

بنابراین به قول «دیو دورس سیبیلی» در مقدمه کتابخانه عمومی خود که تألیف آن به سال ۳۰ ق.م در روم پایان یافته، شاید بتوان گفت:

«هرکس باید نسبت به کسانی که تاریخهای عمومی تألیف کرده اند حق شناس باشد، چه این اشخاص قصد آن داشته اند تا با رنج فردی خود به جامعه بشری به عنوان یک کل مدد رسانند؛ همانگونه که مشیت الهی ستارگان مری را تحت نظمی قرار داده و طبیعت مردم را با یکدیگر مربوط ساخته است، و پیوسته به صورت ابدی آنان را در راهی که می روند هدایت می کند و سهم هر یک را بنا به سرنوشت او می رساند. همین طور مورخان نیز که کارهای

جهان مسکون را به صورت حوادث مربوط به یک کشور می‌نگارند، با نوشته‌های خود دفتر حساب واحدی از حوادث گذشته می‌سازند و پالایشگاهی برای به دست آوردن معرفی درباره این حوادث بنا می‌کنند. به این جهت هرکس باید به این نکته متوجه باشد که تحصیل معرفت تاریخی برای اوضاع و احوال قابل تصور زندگی مفید است. به این ترتیب است که جوانان با حکمت پیران مجهز می‌شوند و در مورد پیران تجربه‌هایی را که آموخته‌اند افزونتر می‌سازند.^۳»

• • •

و اما کیفیت به دست آمدن دستنوشته خاطرات مرحوم محمدناصر صولت قشقایی چنین است که در اوائل سال ۶۳، شخصی به دفتر مؤسسه مراجعه نموده و دو کتاب خود را که تألیف و ترجمه در دو زمینه تاریخی بوده، جهت چاپ عرضه کرد. سپس احتمالاً جهت ایجاد شوق بیشتر در ناشر، دستنوشته ناصر خان را هم جهت چاپ پیشنهاد و ارائه نمود. پس از مشاهده و مطالعه دستنوشته، نخستین سؤال بدیهی ناشر از ایشان، آن بود که این دفتر خاطرات را از کجا آورده است؟ این شخص در جواب پاسخ قانع کننده‌ای نداشت. لهذا از آنجا که ناشر معتقد بود که رضایت مؤلف محترم و یا بازماندگان وی برای چاپ این خاطرات ضرورت دارد، قرار شد ناشر ضمن آغاز مراحل آماده‌سازی برای چاپ، علیرغم مخالفت آورنده خاطرات، با خانواده محترم قشقایی تماس گرفته و تنها در صورتی کتاب را منتشر نماید که رضایت آنان را فراهم گرداند. اقداماتی هم در این زمینه صورت گرفت. اما از آنجا که طی این مراحل مقدماتی با فرا رسیدن زمان انتشار دو کتاب فوق‌الذکر همزمان گشت، روزی ایشان به دفتر مؤسسه مراجعه کرده و تقاضای استرداد دستنوشته خاطرات را نمودند. مؤسسه علیرغم اینکه معتقد بود که ایشان هیچگونه حقی نسبت به این خاطرات ندارند، ولی صرفاً بخاطر امانتداری، بلافاصله اصل دفتر به علاوه تمام قسمتهای تصحیح شده را به ایشان تحویل داد.

انتشار کتابهای تألیف و ترجمه شده این شخص محترم، مؤسسه را دچار خسارات مادی و معنوی بسیاری نمود، اما در عوض، تجربه‌ای را به دست داد که بسیار پربهارتر از آن همه زیان بوده است.

بهرحال، از آنجا که نام این خاطرات، در فهرست مؤسسه جزء کتابهای در دست اقدام ذکر شده بود، طی دو سال بعد از آن، بارها علاقمندان تاریخ معاصر به دفتر مؤسسه

۳. صادق آئینه و ند - تاریخ سیاسی اسلام (مرکز فرهنگی علامه طباطبائی)، ص ۱۸ و آن به نقل از تاریخ علم.

ترجمه احمد آرام (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷) ج ۱، ص ۶۱۸

مراجعه نموده و از زمان انتشار آن جويا می شدند، در حالی که پاسخ مؤسسه برای همه آنان فقط یک چیز بود و آن اینکه چون دفتر به امانت نزد مؤسسه بوده عیناً مسترد گردید. تمام دوستان و دوستان ناشر از این همه ساده لوحی! و بعبارت دیگر امانتداری ابراز تأسف می کردند! که چرا این دفتر ارزشمند را از دست داده اید؟! اما از آنجا که اگر خداوند چیزی را اراده نماید خود اسباب آنرا فراهم می آورد، کسانی در داخل و خارج کشور بفکر تهیه نسخه ای از آن برآمده و جهت چاپ به مؤسسه تحویل دادند، با این تفاوت که این بار رضایت خانوادهٔ محترم قشقایی نیز همراه آن بود.

در پایان مقتضی است ضمن تشکر از همهٔ آن عزیزانی که در بدست آمدن این دستنوشته ما را یاری رسانده اند و نیز جناب سرهنگ نجاستی، مؤلف محترم چندین اثر ارزشمند دربارهٔ جنبشها و برخی رویدادهای جهان معاصر، گفتگوی ایشان را با مرحوم ناصر خان، عیناً بقلم خود ایشان نقل نمائیم:

«در بهار سال ۱۳۵۸ که سرگرم نوشتن کتاب «جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بودم، کرمیت روزولت Kermit Roosevelt طی مصاحبه ای که با «روبرت شیر» Robert Sheer گزارشگر روزنامهٔ لوس آنجلس به عمل آورد، برای اولین بار فاش ساخت که وی کارگردان کودتای انگلیسی - امریکائی، برای سرنگون ساختن حکومت دکتر مصدق بوده است. در همان روز متن مصاحبه مزبور را ترجمه کردم و برای روزنامهٔ «ایران تایمز» در واشینگتن و نیز روزنامهٔ کیهان در تهران فرستادم که در فروردین همان سال انتشار یافت. متعاقب آن مصاحبه، کرمیت روزولت کتاب «ضد کودتا» Counter coup را منتشر کرد. وی در آن کتاب ضمن تشریح عملیات موفقیت آمیز کودتا، در چند مورد به فعالتهای برادران قشقایی در پشتیبانی از حکومت دکتر مصدق و مخالفت با شاه اشاره کرده و آنها را به عنوان عوامل مؤثر مخالفت کودتاچیان معرفی نموده است. وی همچنین گفته است که در آخرین دیدارش با شاه، پس از پیروزی کودتا، شاه به او گفت: «آنها (قشقایی ها) دیگر حق ندارند در کشور من زندگی کنند.»

کرمیت روزولت پس از موفقیت در کودتا، هنگام مراجعت به امریکا در سر راه خود به لندن رفته و چگونگی اجرای عملیات کودتا را به «وینستون چرچیل» نخست وزیر انگلیس گزارش کرده

است. در این دیدار، هنگامی که او فعالیتهای مخالفت‌آمیز قشقایی‌ها را برای چرچیل شرح داده، نخست وزیر سالخورده انگلستان گفته است: «هرگز نباید به این قشقایی‌های لعنتی اعتماد کرد. آنها در جنگ جهانی اول و دوم، ما را به ستوه آوردند.»^۱

با بررسی مصاحبه کرمیت روزولت و کتاب «ضد کودتا» بمنظور کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ عملیات قشقایی‌ها در صدد برآمدن با محمد ناصر قشقایی که در آن موقع در امریکا بود، تماس برقرار کنم و چون محل اقامت او را نمی‌دانستم به سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی مراجعه کردم. خوشبختانه سرهنگ با ناصرخان که او نیز در آن موقع برای دیدار دخترش در نیویورک بود، دوستی و مراوده داشت. سرهنگ مصور رحمانی پس از تماس با ناصرخان و عنوان کردن خواست من، شمارهٔ تلفن او را به من داد. به خان قشقایی تلفن کردم و او را از مصاحبه کرمیت روزولت و مطالب کتابش در ارتباط با قشقایی‌ها، همچنین سخنان محمدرضا شاه و چرچیل آگاه ساختم و توصیه کردم روزنامهٔ ایران‌تایمز را مطالعه کند.

روز بعد، ناصرخان تلفن کرد و گفت مطلب روزنامهٔ ایران‌تایمز را خوانده است و افزود که گفته‌های کرمیت روزولت ناقص است و بسیاری از حقایق را افشا نکرده است. گفتم چون مشغول نوشتن کتابی در همین زمینه هستم، با من همکاری کند و بمنظور کمک به تاریخ معاصر ایران، گفتنی‌ها را بگوید و اطلاعات مربوط به عملیات قشقایی‌ها را در رابطه با کودتای مرداد ماه ۱۳۳۲ در اختیار من بگذارد. ناصرخان شمه‌ای از رویدادهای آن دوران را نقل کرد و گفت: آنها پیشنهاد کردند چند میلیون به ما بدهند تا زاهدی را در فارس حفظ کنیم ولی نپذیرفتیم. سپس گفت: خاطرات آن روزگار را بطور مشروح نوشته و در سوئیس گذاشته است و چون پس از سالها تبعید، چند ساعت دیگر عازم وطن می‌باشد، در اولین فرصت در ایران یا امریکا با من تماس خواهد گرفت و گفتگوی مفصلی خواهد داشت. ولی متأسفانه این دیدار صورت نگرفت و چند سال بعد، خان قشقایی درگذشت...»

بخش دوم

ایل قشقای از حدود دویست سال قبل تاکنون همواره در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران مطرح بوده است. لذا تاریخ، فرهنگ، مردم و سران این عشیره را نمی‌توان جدای از کل ایران بررسی نمود. چنان که نمی‌توان نقش خاص و ویژه آن را در رویدادهای مختلف کشورمان نادیده انگاشت.

کلمه قشقای در کتب مختلف به معانی مختلف تعبیر شده است. قاشقه (اسب پیشانی سفید)^۱، قاشقا (بی‌باک و جسور)^۲، قاج قایی (فراری)^۳، کاشغر (شهری در ترکستان)^۴ و قشقه (طایفه‌ای در ترکمن صحرا)^۵ از کلماتی است که به عنوان مبنای اصطلاح قشقای از آنان نام برده شده است. ظاهراً قشقایها اصلاً از ترکمانان دشت قبیاق بوده و بعدها به نواحی بین هندوستان و سینان آمده و از آن جا به عراق راه یافته و آخرالامر در فارس متوطن شده‌اند.^۶ لارنس لکهارت آنان را اصلاً از نژاد ترک و از طایفه خلج می‌داند.^۷ دکتر پولاک نیز

۱. اقبال، عباس - مجله یادگار سال چهارم شماره هشت ص ۷۰ و دایرة المعارف اسلامی ج ۲ ص ۷۹۰.

۲. معین، محمد - ج ۶ ص ۱۶۶۵.

۳. دهخدا، علی اکبر - لغت‌نامه حرف ق ص ۳۰ و فسایی، فارنامه ناصری چاپ سنگی ج ۲ ص ۳۱۲.

۴. پراهم، سیروس - مجموعه مقالات ایلات و عشایر - مقاله «ایل قشقای کمی و از کجا به فارس آمده است؟» ص ۲۴۷.

۵. خورموجی، محمد جعفر - حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم ص ۱۰۰.

۶. یادگار - مأخذ پیشین ص ۷۱ و مصاحب، دایرة المعارف فارسی ج ۲ بخش اول ص ۲۰۵۱ و خورموجی ص

۱۰۰ و معین ج ۶ ص ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶.

به استاد گفته یک قشقایی آنان را از نژاد چنگیز می‌داند.^۸

درباره مهاجرت قشقایها به فارس صحبت فراوان شده است^۹، اما قدر مسلم این است که: «مهاجرت ایلات قشقایی از نواحی شمال غربی و مرکزی ایران به خطه فارس، یک باره و همزمان صورت نگرفته»^{۱۰}؛ طوایف مختلف قشقایی در زمانهای مختلف و از اماکن مختلفی به فارس کوچیده‌اند و تیره‌های گوناگونی از ایل قشقایی را بنیاد نهاده‌اند. بنابراین سعی در این است که تمامی اجزا و عناصر قومی و فرهنگی ایل قشقایی امروزی را دارای اصل و ریشه مشترک بدانیم و نتیجه بگیریم که ایل، در زمان معین و از مکان مشخصی (خواه قفقاز و ترکمنستان و خواه آسیای صغیر و افغانستان) با یک کوله‌بار فرهنگی مشخص و یک پارچه به ایران و فارس آمده است، نه تنها تلاشی بیهوده می‌باشد، بلکه نتیجه‌گیری حاصل از آن نیز بی‌منطق و غیرتاریخی خواهد بود.^{۱۱}

ایل قشقایی از چندین طایفه و تیره مختلف تشکیل شده است. این طوایف و تیره‌ها در طول زمان متغیر بوده‌اند و گاه در یکدیگر ادغام و زمانی از هم تفکیک شده‌اند. بطور کلی ایل قشقایی را می‌توان شامل ۹ طایفه بزرگ و کوچک زیر دانست که به ترتیب الفبا عبارتند از: ۱- طایفه دره شوری ۲- طایفه رحیمی ۳- طایفه شش بلوکی ۴- طایفه صفی‌خانی ۵- طایفه عمله قشقایی ۶- طایفه فارس‌سیدان ۷- طایفه قراچه‌ای ۸- طایفه کشکولی بزرگ ۹- طایفه کشکولی کوچک.^{۱۲}

به لحاظ طبقاتی ایل قشقایی به پنج طبقه مشخص تقسیم می‌شوند: اول، ایلخانان، فامیل و بستگان ایلخانانی که در بالاترین سطح اجتماعی ایلی قرار دارند. دوم، کلاتران و خوانین طوایف. سوم، کدخدایان، ریش سفیدان و سایر رؤسای بنکوها و تیره‌ها. چهارم، افراد عادی و رعایای طوایف و تیره‌ها. پنجم، طبقات پست شامل کولیها، غربتیها، قراخطیرها و چنگیها.^{۱۳}

۷. لاکهارت، لارنس - انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی صص ۱۱ و ۹۴.

۸. پولاک، دکتر یا کوب ادوارد - سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهانداری صص ۳۲۹.

۹. بهترین و جدیدترین تحقق در این باره همان مقاله «ایل قشقایی کی و از کجا به فارس آمده است؟» نوشته سیروس پرهام می‌باشد. مجموعه مقالات ایلات و عشایر صص ۲۴۶ تا ۲۶۵.

۱۰. همان، صص ۲۵۵.

۱۱. همان، صص ۲۶۱ و پیمان، حبیب‌الله، توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایل قشقایی صص ۲۰۹ تا ۲۱۲.

۱۲. پیمان، صص ۲۳۲ تا ۲۳۵.

۱۳. بهمن‌بگی، محمد بهمن، عرف و عادات در عشایر فارس صص ۱۰ و ۱۱ و پیمان صص ۴۸۹ و ۴۹۹.

هویت مشخص و مستقل ایل قشقایی از اواخر صفویه آغاز می‌شود و از اوایل سلطنت قاجاریه است که این ایل، نقشی مهم در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران به عهده می‌گیرد. نام ایل قشقایی از زمانی به عنوان یک واحد سیاسی - اجتماعی و یک نیروی متحد وارد تاریخ می‌شود که امیر قاضی شاهرلو قشقایی گروه‌های متعددی از ترکان را در ایل خود جمع کرده بر آنها ریاست می‌نماید. وی در حقیقت اولین ایلخان قشقایی می‌باشد که نامش در تاریخ ثبت است. بعد از وی ریاست به پسرش قاضی آقا و پس از او به جانی آقا و بالاخره به محمد حسن‌خان معتمدالسلطان می‌رسد. او بیش از اسلاف خود پای خانواده قشقایی را به مراکز قدرت ایران و دربار شاهان باز کرد، با زیرکی توانست در دربار سلاطین زندیه تقرب یابد و از معتمدین کریم‌خان زند گردد^{۱۱}. پس از محمد حسن‌خان معتمدالسلطان، جانی‌خان پسر اسماعیل‌خان و برادرزاده معتمدالسلطان به ریاست ایل برگزیده می‌شود. وی ابتدا به مقام ایل بیگی و سپس در سال ۱۲۳۴ قمری از طرف فتحعلیشاه قاجار رسماً به سمت ایلخانی و پسرش محمد علی‌خان به سمت ایل بیگی منصوب می‌گردند.^{۱۵}

امروزه در میان اهالی و سران ایل قشقایی، جانی‌خان به عنوان بنیان‌گذار واقعی ایل قشقایی شناخته شده است. پس از مرگ وی در سال ۱۲۳۹ ق. پنج فرزندش: حاجی حسینقلی‌خان، محمد علی‌خان، مرتضی‌قلی‌خان، مصطفی‌قلی‌خان و محمد قلی‌خان رهبری ایل را به عهده گرفتند^{۱۶} که از میان آنان محمد علی‌خان و محمد قلی‌خان مقام ایلخانی نیز یافتند.^{۱۷}

در سال ۱۲۷۳ قمری پس از فتح هرات توسط قوای دولتی، انگلیسها جهت تهدید ایران بندر بوشهر را مورد حمله قرار دادند. در جریان مقاومت سربازان ایرانی، اهالی تنگستان و سواران قشقایی (به ایل بیگی محمد قلی‌خان و سواری لطفعلی‌خان، سرتیپ فوج قشقایی) شرکت کردند و فداکارانه از بوشهر و دشتستان دفاع نمودند.^{۱۸}

بعد از مرگ محمد علی‌خان، ایلخانی به سلطان محمدخان پسر محمد قلی‌خان و سپس به حاجی نصرالله‌خان پسر محمد علی‌خان انتقال یافت. در سال ۱۳۲۴ قمری مقام ایلخانی به اسماعیل‌خان صولت‌الدوله ملقب به سردار عشایر می‌رسد. صولت‌الدوله فرزند

۱۴. پیمان، ص ۱۰.

۱۵. ابرلینگ، بی‌بر، چادر نشنان قشقایی فارس (به زبان انگلیسی).

۱۶. پیمان، ص ۱۲.

۱۷. چادر نشنان قشقایی فارس ص ۲۳۷.

۱۸. پیمان، ص ۱۶.